

نگارگری

به مثابه هنرمینوی

کریستا ناسی

کسی که حسن خط دوست در نظر دارد
محقق است^(۱) که او حاصل بصیرت دارد
حافظ

هرگاه بخواهیم هنر را در ایران بررسی کنیم، نگریزیم به دو مطلب مهم یعنی ادبیات و دیگری عرفان اسلامی اشاره نماییم و جمع این دو معانی (Literature) به معنی آداب و رسوم فرهنگی قومی است. ادبیات ایران که به مفهوم کلی و وسیع آن به افسانه‌های تاریخی، پندهای اخلاقی، تفسیر قرآن، و مضامین عرفانی تقسیم می‌شود، در اعصار متفاوت و با دید متفاوت در ادبیات و نقاشی و خوشنویسی و معماری و هنرهای دیگر دیده شده است که این امر به عهده ادیب و شاعر، فقیه یا مورخ و نقاش بوده است. به جرأت می‌توان گفت که در این میان پیوند میان هنر و مراتب عرفان بیش از هر فرهنگ دیگری در جهان است. آثاری چون دیوان جابویدان حافظ و شاهنامه فردوسی و گلستان سعدی میراثی کهن هستند که با افشار متفاوت جامعه پیوند خورده‌اند.

شهاب‌الدین سهروردی اشاره می‌نماید که سرزمین ایران بر پایه تفکر اندیشه بزرگان فلسفه و علماء است و «روح شرقی روح ذوقی است». در دین اسلام نور از عناوین مهم است و قرآن خدای عالم را به نوری تشبیه کرده است و والایی او را با صفت تبلور نمادین ساخته

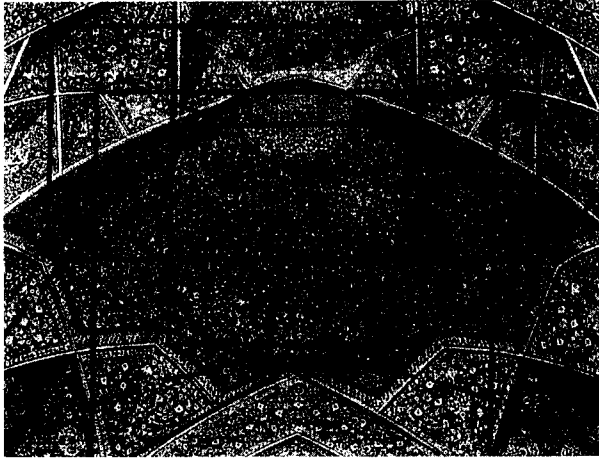
است. چنانچه در قرآن می‌فرماید «الله نور السموات والارض».

«هنری کرین» می‌گوید: هر آنچه بتواند از طریق تخیل و تصور درک گردد، با آن همه حقیقت که در عالم محسوس می‌تواند به وسیله حواس درک شود یا جهان معقول با عقل به شرط آنکه این اصطلاح *imaginatif* یا موضوعی که خیال می‌کند و هم با صورت مورد در خیال مربوط گردد. تخیل والاترین آینه و مکان تجلی یا مظهر تصاویر جهان مثالی است که واجد شرایطی مانند صورت، رنگ، بعد، و طنین است.

در چنین گناهی است که جدایی فکر از فکر مخاطب جوهره ذهنیات و عینیات است ذهن در یک سو تجربیات را دارد و در آن طرف اندیشه‌ای است که بدون توقف به دنیای دل وارد می‌شود و زمینه‌ای می‌شود تا دنیای شنویش را بسازد. امام «محمد غزالی» در «کیمیای سعادت» در شرح این مطلب این‌گونه می‌گوید:

اندرون دل روزنی گشاده است به عالم محسوسات که آن عالم را جسمانی گویند، و عالم ملکوت را ر، حسانی گویند، و بیشتر خلق، عالم جسمانی، محسوس را دانند و این خود مختصر است و دلیل بر آنکه اندرون دل روزنی دیگر است. علوم را دو چیز است: یکی خواب است که در خواب چون راه حواس بسته گردد آن در درونی گشاده شود، از عالم ملکوت و از لوح محفوظ غیب نمودن گیرد، تا آنچه در مستقبل (آینده) خواهد بودن بشناسد و ببیند، اما روشن، همچنان که خواهد بود، ما به مثالی که به تعبیر حاجت افتد، و از آنجا که ظاهر است مردمان پندارند. که کسی بیدار بود، به معرفت اولی‌تر بود، و همی بیند که در بیداری غیب نبیند و در خواب ببیند، نه از راه حواس دلیل دیگر آن است که هیچ کس وی را فراست‌ها و خاطره‌های راست بر سبیل الهام دل نیامده باشد، که آن نه از راه حواس باشد، بلکه در دل پیدا آید و نداند که از

نقاشی کاری ایوان شمال مسجد امام اصفهان - قرن ۱۰ و ۱۱ عنوانی مانند تعادل - پویایی - حرکت - ایستایی و... در اشکال هندسی نقاشی ها نهفته است که پیام های نمادین دارد.

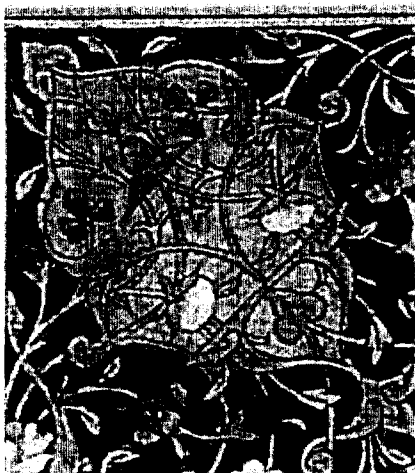


درمی آید، عمر و قدمت کمتری نسبت به هنرهای دیگر مانند نقاشی، خوشنویسی و معماری و... دارد، اینها از جمله هنرهای بسیط اند که برای خلق هر اثر نیاز به ماده خام دارد. شاهنامه گرانقدر حکیم طوس از شاهکارهای ادب فارسی است. این اشعار از مرزهای ملی در گذشته و مقامی جهانی یافته است. تسلط فردوسی در سرودن و تجسم فضاهای حماسی و کشمکش آن همواره طراوت و تازگی دارد. این روح جاودانگی را می توان در نگاره های ایرانی که بر اساس این اشعار به تصویر درآمده جست و جو نمود.

مضامین نگاره های ایرانی، چه پند و اندرزهای اشعار واقعی باشد یا تخیلی و یا مضامین داستان های قرآنی و مذهبی دارای ویژگی های مشترکی از جمله رنگ ها تحت، سطح دوبعدی - نقوش نمادین هندسی و غیر هندسی و... است که در دیدگاه عرفانی تعریف مشخصی دارد. در عرفان و در طبیعت امتیازی بین زنده

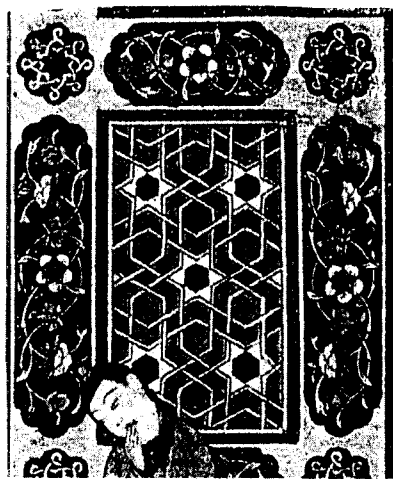
کجا آمده و بدین مقدار بشناسد که عالم ها همه از راه محسوسات نیست، بلکه از عالم ملکوت است، و حواس - که دل را برای این عالم آفریده اند، لاجرم حجاب وی بود. از مطالعه آن عالم ملکوت، تا از وی فارغ نشود، به آن عالم راه نیابد به هیچ حال.^(۲)

این دنیایی را که امام محمد غزالی برای ما توصیف نمود همان ویژگی هایی است که نگارگران در برگ های زرین نقاشی خود به ثمر رسانده اند. ذوق و تخیل و میراث معنوی عرفانی که ریشه در ادبیات قومی و آیین دزد، ماده خامی است که یک سوی محصول فعالیت های بشر است و از سوی دیگر ابداع زیبایی و ارضاء ذوق را به دنبال دارد. به مانند اثری است که شاعر می سراید و نگارگر آن را از مخیله و دل خود عبور می دهد و به دست خوشنویس می سپارد. به طور حتم می دانیم که تدوین عبارات موزون و یابی وزن توسط شاعران که به صورتی از الفاظ دل انگیز و لطیف



بخشی از نقوش اسلیمی، اثر بهزاد، قرن ۹ هـ.

بسر مژّه اشک ره خواب زد
 راه طسلب از سرشک آب زد
 چون نم آن ابر کرامت نثار
 بساز نشاند از به مقصد غبار
 قاصدی از کشور نورانیان
 پساک از آرایش ظلمانیان
 آمد و آورد براقی جو برق
 پیکری از نور، قدم تا به فرق
 اوج سر همچو شهاب اشبهی
 چرخ ممر همچو قمر مرکبی
 رفتن او، جستن تیر از کمان
 جستن او حجت طی مکان
 بیش نرفته نظر از کام او
 بود به هم جنبش و آرام او
 گفته که ای ساقی ابرار، خیز
 جرعه به این گنبد دوار ریز
 ساخته عرش برین فرش را
 فرش قدم کن چو زمین عرش را^(۱۳)
 تصاویری که از معراج حضرت محمد (ص) در
 نگارگری ایران وجود دارد با عنایت به داستان‌های
 قرآنی و احادیث است و برای این منظور نگاره‌های



استفاده از کاشی و نقوش آن در نقاشی بهزاد هرات.

داستان‌ها و مضامین ادبی با وجه‌های تفسیری و
 روایتی و مضامین عرفانی خود ویژگی‌های ممتازی
 برای کار نگارگران ادوار مختلف داشته‌اند. اشعار جامی
 که بر مبنای آثار سعدی است و همان‌طور که آثار سعدی
 به کرات مورد نظر نگارگران بوده است. آثار جامی نیز
 دستمایه کار نگارگران از قرن ۹ به بعد قرار گرفته است.
 به‌طور مثال می‌توان به معراج حضرت محمد (ص) اثر
 سلطان محمد که با تسامح تقریبی ۷۰-۶۰ ساله بعد از
 سرودن معراج‌نامه جامی انجام شد، اشاره نمود. جامی
 در وصف معراج حضرت محمد (ص) چنین سروده
 است:
 یک شیبی از صبح دلفروزتر
 وز شب و روز همه فیروزتر
 طسره او نافه دولت‌گشای
 غره او نور سعادت فزای
 بارقه لطف درخشان در او
 ابر عنایت گهرافتان در او
 خواجه که آمد دو جهان بنده‌اش
 کرد مدد دوست پاینده‌اش
 عشق رگ جانش کشیدن گرفت
 دل پی جانانش طپیدن گرفت

شکل‌های هندسی نهفته در این نقاشی با پیام‌های نمادین کاشی‌های مسجد امام اصفهان قابل مقایسه است. هر دو تصویر متعلق به دوره صفوی است. حرکت از بیرون به درون (و به عکس) دیده می‌شود. فضای اشغال شده توسط اشعار خوشنویسی شده.



کتابخانه
بنیاد دایرة المعارف اسلامی

خاصی تزئین یافته‌اند. همان‌طور که نورها فضای مسجد را ملکوتی و راز و رمزدار می‌گردانند، در مینیاتور، سطوح طلائی، نقره‌ای، سفیدهای رنگین، و خاکستری‌های رنگین، باعث می‌شود که دنیایی که به ظاهر داستانی مشخص دارد به فضایی غیرقابل دسترس تبدیل شود.

شاید به جرأت بتوان گفت هنر ارزنده خوشنویسی یکی از اصیل‌ترین و زیباترین هنر ایرانیان است. ضمن آنکه خوشنویسان ایرانی از ابداع و ابتکار و خلاقیت در

آغشته به زر (آبی محمدی و شنگرف) می‌نفسه متعادل آفریده شده است. در اینجا نقاشی معراج حضرت محمد(ص) اثر سلطان محمد را تحلیل نموده و با اشعار نوشته شده بر روی خود مینیاتور و معراجنامه اثر جامی مقایسه می‌کنیم.

از محاسن دیگر نگاره‌های ایرانی، وجود نور غیر متمرکزی است که در آثار نقاشی ایرانی رعایت می‌شده است آنها در ارایه جهان و فضای نقاشی خود تابع عناصر غیر مادی و ملکوتی هستند فضاها با سطوح

نورهایی که از لایه‌های رواق‌ها - ایوان‌ها - و پنجره‌های مشبک تابیده می‌شود؛ ایجاد ریتم نموده و نمازگزار را به شبستان (توسط نوری که از رواق می‌گذرد) راهنمایی می‌نماید.

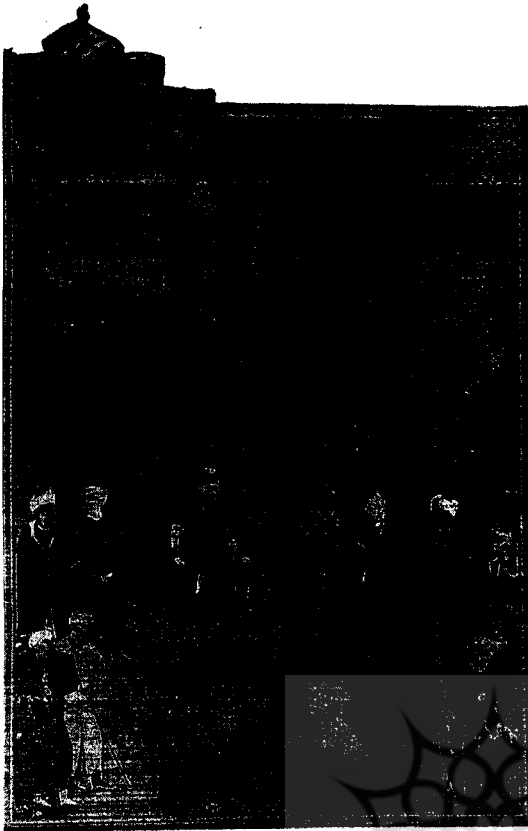


پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

نمایش می‌گذارد، اندیشه و تفکر او در ترکیب‌بندی آثارش بر حرکت دایره‌وار و حلزونی استوار است که از داخل و عمق نقاشی (دنیای درون) شروع شده آن را به بیرون از کادر (دنیای بیرون و خارج از جهان مادی) می‌کشاند. به‌طور مثال در نقاشی اصیل ایرانی، ما هیچ‌گاه نمی‌توانیم درک کنیم که پنجره‌ها جلوترند و یا ایوان عقب‌تر است و یا صحن چگونه می‌تواند از پس دیواره یک مسجد نمایان شود و او چگونه در یک زمان هم بیرون یک فضا و هم داخل فضا را به ما نشان

این وادی هیچ‌گاه از پای ننشسته‌اند، و خوشنویسی را به هنر خاص و بی‌بدیل تبدیل نموده، آن را به هنرهای دیگر نیز بسط داده‌اند. انواع خطوط را می‌توان در آثار نگارگری، معماری، و حتی صنایع مستظرفه مشاهده نمود. جلوه‌های آثار خوشنویسی بر روی ابنیه‌ها، ایوان‌ها، سردرها نقاشی شده در آثار نگارگری به‌فور دیده می‌شود، نگارگر ایرانی هیچ‌گاه سعی در ایجاد و نمایش عمق نمی‌نماید او همه دیدگاه خود را از منظر سطوح و اشیاء مسطوری که نقاط کانونی ندارند به

بسط یافتن و شکستش فضاهای داخل کادر به بیرون کادر؛
(ششم ایجاد تنوع و خلاقیت) همان پیوند بین فضای درون و
بیرون است که در خوشنویسی و نگارگری دیده می‌شود.



اسلامی را واجد شرایطی دانسته که در نقوش هندسی،
گره‌چینی‌ها و اسلیمی‌ها خلاصه می‌شود؛ و بعدها نام
"عربانه" یا "آرابسک" را بر این نقوش نامیدند.^{۱۱} آنها
هنری را واجد شرایط اسلامی ایرانی دانستند که این
نقوش را دارا باشند. با رشد سریع ایسم‌ها در اروپا و
تحقیق بیشتر، مفسرین در ارایه معیار زیبایی‌شناسی در
هنر مینویی، عرفانی و قدسی ایرانی، تعریف جدیدی را
برای هنرهای اصیل ایرانی ارایه نمودند. اگر مضمون
جریان هنر را با توجه به شرایط اقلیمی بررسی نماییم به
مفاهیم جدیدی دست خواهیم یافت که شاید
واضح‌ترین آن در پیام‌های نمادین و نمادهایی است که
از گردهمایی عناصر مبانی شکل گرفته‌اند. روحی که در
کالبد حافظ دمیده شده، با شعر متجلی می‌شود او با
نیروی الفاظ تصویری می‌سازد و ما را از یک دنیا به
دنیایی دیگر می‌برد، بازی خوش لحن و پر معنای او بر
دل هر شخصی می‌نشیند و ما با گذر از شعر او با آینه

می‌دهد. ویژگی نگارگران ایرانی این است که آنها بعد
زمان را به مکان پیوند می‌دهند و نمایش دنیای حاضر
(به‌طور مثال نمای یک مسجد، مدرسه یا حمام،
همان‌طور که در واقعیت و عالم مادی است، با رعایت
قوانین پرسپکتیوی و نور و سایه رعایت نمی‌شود) را با
نگاهی کورکورانه و کبی برداری از طبیعت نشان
نمی‌دهد. او با درایت و ذوقی که در خویش نهفته دارد
و با اعتقاد به دنیای دیگر که در ورای چشم ظاهری
است، بایان تازه فضا و مکان عناصرش را در معرض
نمایش می‌گذارد. استفاده از فضاهای دو بعدی، نور و
خوشنویسی در نگاره‌های ایرانی در تصاویر قابل
مقایسه است.

در قرن بیستم، زمانی که مطالعه بر روی آثار
اسلامی در غرب مورد توجه قرار گرفت، برخی از
محققین و پژوهشگران اروپایی، هنر ایرانی را در
عرضه‌های متفاوت مورد بررسی قرار داد، لذا هنر

دل به دنیایی دیگر می‌رویم.^(۵) خوشنویس این اشعار را با قلم خودش با قدرت و ضعف، وحشی و انسی، تخت و فوق به کرسی می‌نشانند^(۶) و معمار و نگارگر در اجرای آثار خود از آنها بهره می‌جویند. نگاره‌های ایرانی با هر مضمونی تاریخی، مذهبی، ادبی و... دارای ویژگی‌هایی است که در این عالم رخ می‌نمایند و به عالم مجرد از ماده و فاعل از حضور عینی تکیه دارد. در یک مینیاتور اجزاء به حدی به هم نزدیکند و مکمل دیگری است که نمی‌توان آنها را از هم تفکیک نمود. رنگ‌های درخشان با لایه‌های خاکستری، نور مسطوی و... هر کدام دلیل بر وجود دیگری است، و اینگونه بهتر است که بگوییم: آفتاب آمد دلیل آفتاب.

نگارگری ایرانی به مثابه گروه موسیقی است که محل آن ایران زمین است و هر ساز آن به مانند نقاش، خوشنویس، مذهب و رنگ‌پرداز و... می‌ماند. لحن خوش آواز آن همان مضامین زیبای ادبی است و دنیای آن، عرفان ایرانی است و رهبر این گروه ندای غیبی دل است و الفاظی که از آن می‌تراود به مثابه الوان بهشتی است که نورهای زرین و صدای دلکش آن دنیای فرخ‌بخش و مصفا می‌آفریند و یاد خدا را در دل هر بیننده و یا شنونده‌ای زنده نگه می‌دارد.

پی‌نوشت‌ها:

- ۱ - پژوهشگران، محقق را پدر خط نامیده‌اند. نه در اغلب مساجد و کاوش‌کاری‌ها و شاهنامه‌ها استفاده شده است.
- ۲ - پادشاهان هخامنشی برای ایجاد وحدت میان اقوام گوناگونی که به آنها حکومت می‌کردند (مصر - بین‌النهرین - سیبری و ماد و حتی بخشی از یونان...) با استفاده از هنر حجاری شروع به تیب‌سازی نمودند. به‌طور مشخص آنها از سربازانی در نقش برجسته‌های خود استفاده می‌کردند که به هیچ عنوان شباهت به قوم خاصی ندارد بلکه نوع ابتدایی او مصری است، لباس او یونانی، سرها شبیه به فرمانده اکدی و نقش برجسته آشوری و حجاری مادی را یادآور می‌شود.
- ۳ - منظور از تبارش سه اجزاء و قسمت‌هایی در معماری گفته می‌شود که پس از مدتی الگو و معیار معماری می‌شود مانند استفاده

از مقرنس یا کاشی معرق، کاشی زرین‌فام و غیره...

۴ - مظهر نورانیت در معنای ظاهر و باطن به یک مفهوم است. داریوش در سنگ نوشته‌ای چنین گفته است: «به لغت اهورامزدا، کاشی با شکوه در شوش به پا کردم باشد تا اهورامزدا مرا و... پدر مرا و کشور مرا در برابر ناملایمات ایمن بنارد.» در قرآن این آیه گواه نور است: «و السماء ذات البروج» سوگند به آسمان که جای ستارگان است و در جایی دیگر: «وزنه السماء الدنيا لمصاییح و حفصاً ذلک تقریر العزیز الطیم» و آراسته کردیم آسمان دنیا را به چراغی و محافظتی، این است فرار دارد خدای غالب دنیا. در نگارگری (خوشنویسی و معماری) رنگ طلایی این مضامین را در غالب سنت و هنر و تبلور نور جلای خداوند به عنوان یک اصل به کار گرفته می‌شود.

۵ - کیمبای سعادت، دکتر احمد رنجبر انتشارات امیرکبیر تهران ۱۳۶۲

۶ - دکتر احمد رنجبر - شاهکارهای ادبیات فارسی، چند معراجنامه، چاپ دوم ۱۳۶۹ - تهران

۷ - منتقدین اروپایی به اشتباه نقوش اسلیمی و ختایی را "بریانته" یا "ایسبیک" نامیده‌اند. حال آنکه تفاوت این دو بسیار زیاد است. نظر به آن ختایی یعنی سافه حلزونی، برگ، بند است، در صورتی که نقوش اسلیمی یعنی گل، سنبل گل، دهن آزد، با گل شاه عباسی و غیره... عرب‌ها به ندرت اسلیمی دارند و بیشتر از ختایی استفاده می‌کنند ولی ایرانی‌ها هر دو را با هم استفاده می‌نمایند و برای اولین بار ایرانی‌ها بودند که گل‌های خیالی را به نقوش ختایی اضافه نمودند.

۸ - یکی از دلایلی که اشعار حافظ در قرون گذشته مصور نشده است همان ویژگی غیرقابل عینی شدن و مصور بودن اشعار است.

۹ - "قدرت" استفاده از پهنای قلم خوشنویسی - ضعف استفاده از بخشی از نوک قلم خوشنویسی - "وحشی" و "انسی" استفاده از نوک نیز قلم خوشنویسی است (چپ وحشی، راست انسی) "تخت" و "فوق" استفاده از کلمات کشیده یا جابجایی آن برای ترکیب حروف و کلمات است. کرسی به خط فرضی گفته می‌شود که قواعد دور و دانگ و صعود و نزول است که در خوشنویسی "بند رعایت شود.



پروژه نگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی